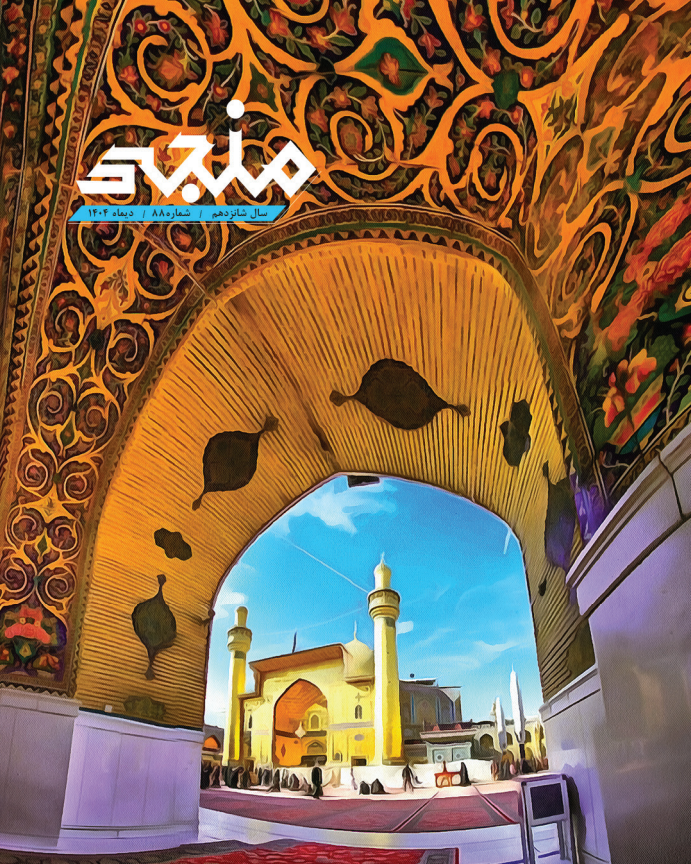


منبع

سال شانزدهم / شماره ۸۸ / دیماه ۱۴۰۴





انتظار فرج، فقط این نیست که منتظر بنشینیم، دعا کنیم که خدا حضرت را برساند، که البته این یکی از کارهای واجب است، باید دعا کنیم، باید بخواهیم، دنبال کنیم اما فقط این نیست. انتظار فرج، یعنی در همه‌ی کارهایی که مشکلی وجود دارد، باید فرض وقوع فرج مورد نظر ما یکی از فرض‌های مسلمی باشد که هست، انسان، منتظر باشد. البته شرایطی دارد، باید کار کنیم. انتظار فرج خوردن نان با رفتن به نانواپی و خریدن نان و آوردن است دیگر، وَاَلَّا با نشستن، که نان خودش نمی‌آید. باید یک حرکتی انجام بگیرد تا این که انتظار فرج انجام بگیرد.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و نمایندگان تشکلهای دانشجویی

۱۴۰۲/۱/۲۹



ماهنامه منبج | دی ۱۴۰۴ | شماره ۸۸

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود (عج) فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریری: خانم نادری، آقایان غیبی
و امامی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع
فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمایند.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۱۵

فهرست مطالب

سخن سر دبیر ۴

ماه دلریا ۶

در محضر شهدا (شهید سلیمانی)

۹

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۵

ظهور و قیامت ۱۸

رسانه ۲۱

شیرین ترین میوه انقلاب

مهدوی ۲۵

اندکی درنگ ۳۲

واکاوی یک مواجهه تمدنی ۳۶

باستانگرایی ۴۰

خار چشم دشمنان ۴۵

تلنگر ۵۳

گزارش تصویری ۵۷

سخن سردبیر

یکی از توصیه‌های امام حسن عسکری علیه السلام به شیعیان.... وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ؛^۱ زیاد درود بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بفرستید، چون صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ده حسنه محسوب می‌شود. این دستورالعمل امام عسکری علیه السلام، برکات بسیاری هم در دنیا و هم در آخرت، برای فرستنده دارد، فرستادن صلوات حوائج دنیایی انسان را برآورده ساخته و در آخرت، موجب خلاصی از عذاب و نجات از هول قیامت می‌گردد. کسانی که به دنبال ذخیره‌ی حسنات هستند، از بهترین اذکار برای این کار، صلوات است و علاوه بر آن، ذکر صلوات، گره‌گشا است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: دعایتان را با صلوات شروع و با آن ختم کنید تا دعای شما بین دو دعای مقبول، واقع شود و مستجاب گردد زیرا خداوند کریم تر از آن است که اول و آخر دعا را استجابت کند و وسط آن را مستجاب ننماید.^۲

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که شخصی به ایشان عرض کرد: گناهی از من سر زده که به واسطه‌ی آن، از مغفرت الهی مأیوس شده‌ام، باید چه کنم؟ امام علیه السلام فرمودند: بِهْ ذُنُوبُهُ فَلْيَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا؛^۳ کسی که توانایی ندارد کاری انجام دهد که کفاره‌ی گناهانش

شود، پس بسیار صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، زیرا صلوات، گناهان را کاملاً از بین می‌برد.

و نیز در عظمت و بزرگی صلوات از لحاظ جایگاه و رتبه در بین اعمال، روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: أَثْقَلُ مَا يَوْضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ سنگین ترین عملی که روز قیامت در ترازو [ی اعمال] گذاشته می‌شود، صلوات بر محمد و اهل بیت اوست.

پس چه خوب است محبان و دوستداران واقعی امام عصر (علیه السلام) به عنوان برنامه‌ی زندگی خود جهت جلب رضایت امام خود، زیاد صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و تعجیل در فرج ایشان بفرستند و به ذکر صلوات مداومت داشته باشند.

۱- تحف العقول، ص ۴۸۷ - بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲، ح ۱۲

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ح ۱۱۳۷

۳- عیون اخبار الرضا / ج ۱ / ص ۲۹۴ - أمالی شیخ صدوق، ص ۱۳۱، ح ۱۲۳

۴- بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۴۹





سلام بر مولای خوب و مهربانم، سلامی

از اعماق وجود، از شویدای دل بر امام

همیشه حاضر و همیشه ناظر.

مولا جان! ماه رجب فرا رسیده،

ماه شروع عاشقانه‌های بنده با

خدا، ماهی که برای رسیدن به خدا در ماه خدا، باید از شما شروع کرد و

به خدا رسید، عجب ماه دلربایی است ماه رجب، چرا که آن ماه، ماه

خداست، ماه معبود یگانه.

آقای من! درهای آسمان در این ماه، به روی اهل زمین باز می شود،

آسمان، ابرهای مغفرت خداوند را آرام آرام به سوی زمین، سوق

می دهد و این یعنی رجب آمده است، ماه انس شب زنده داران

همیشه بیدار با محبوب و معبود بی همتای خود، ماه بارش باران
مهر و محبت الهی، ماه پیوند بندگان با معبود مهربان و ماه شست
و شوی دل و جان از زنگارهای گناه و غفلت و آماده شدن برای ورود به
ضیافت الله. خدایند ماه رجب را ریسمانی میان خود و بندگان قرار
داده تا هر کس به آن چنگ زند، به وصال او برسد.

خدایند خود در حدیث قدسی می فرماید: الشَّهْرُ (رَجَب) شَهْرِي وَ
الْعَبْدُ عَبْدِي وَ الرَّحْمَةُ رَحْمَتِي فَمَنْ دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَجَبْتُهُ وَ
مَنْ سَأَلَنِي أُعْطِيَتْهُ؛ ۱- ماه (رجب)، ماه من، بنده، بنده من، و رحمت،
رحمت من است. هر که در این ماه مرا بخواند، اجابتش کنم و هر که
حاجت آورد، عطايش کنم.

مولا جان! در قنوت نمازهای عارفانه اتان در شب های این ماه عزیز و

در دعا‌های رجبیه مرا هم میهمان کنید، می‌دانم که دعایم می‌کنید
چرا که جد بزرگوارتان امام رضا علیه السلام به عبد الله بن ابان زیات، زمانی
که به حضرت عرضه داشت: برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا
بفرمایید، فرمودند: مگر من دعا نمی‌کنم؟!۲-

آقا جان! دست مرا بگیرد چرا که می‌خواهم عاشقانه خدا را صدا بزنم و
از خدا بخواهم در فرج شما تعجیل فرماید و رافت و رحمت و دعای خیر
شمارا در حق ما مستجاب نماید و باقی غیبت شمارا بر ما ببخشايد
و چشمان ما را به جمال نورانی شمار روشن و منور بفرماید. ان شاء الله

اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لِّوَلِيكَ الْفَرَجَ

۱- اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۷۴

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۲، ح ۲۵

محضر شهید سلیمانی



توسل

رودخانه ارونند آرام و همه چیز متناسب با یک عملیات خوب بود. بچه‌ها به دل آب وارد شدند اما از بعد از ظهر و ساعاتی قبل از عملیات، خیلی از معادلات به هم خورد، آب و هوا تغییر کرد و رعد و برق زد. اما رود ارونند متلاطم شد و طغیان کرد به طوری که رزمندگان و فرماندهان نگران شدند که غواصان نتوانند از ارونند عبور کنند.

در همین لحظات حاج قاسم کنار یکی از نهرها که محل عبور غواص‌ها بود، بادگیری، بر روی سر خود انداخت و در محضر خدا زانو زد و خدا را به پهلوی شکسته حضرت زهرا (علیها السلام) قسم داد تا این عملیات با موفقیت انجام شود. هوا به قدری طوفانی شده بود که موج آب، بچه‌ها را به ساحل خودی بر می‌گرداند. توسلات حاج قاسم و سایر رزمندگان و غواصان کارگشا بود و بچه‌ها توانستند از ارونند عبور کنند و به قلب دشمن بزنند.

همسفر

سال ۹۵ با شهید سلیمانی از فرودگاه مهرآباد به سمت کرمان پرواز داشتیم. در فرودگاه، جوانی به سمت حاجی آمد و پس از احوالپرسی گفت: من خیلی دوست داشتم شما را از نزدیک ببینم و با هم گفتگو کنیم، حاجی گفت: عازم کرمانی؟ گفت: بله.

کارت پرواز را از آن جوان گرفت و گفت: همسفریم.

بعد من را صدا کرد و کارت پرواز آن مسافر جوان را به من داد و گفت: شما کارت پروازت را به این جوان بده تا کنار من بنشیند، از تهران تا کرمان ۱ ساعت و نیم با آن جوان گفتگو کرد. وقتی پیاده شدیم، دیدم آن مرد جوان چشم‌هایش سرخ شده، وقت خداحافظی می‌خواست دست حاجی را

ببوسد. آن روز گذشت تا روز ۱۳ دی که حاج قاسم به شهادت رسید، بعد از ظهر آن روز در حسینیۀ ثارالله با همان احوال متألّم مشغول هماهنگی‌های لازم برای تشییع پیکر در کرمان و... بودیم. دیدم چند جوان با تیپ امروزی، نزدیک شدند. یکی از آنها رو به من کرد و با بغض گفت: آقای صدفی من را می‌شناسید؟

خُب من در آن بحبوبه کارها و حال نامناسبی که داشتم، گفتم: متأسفانه حضور ذهن ندارم. گفت: من همان جوانم که در فرودگاه کارت پروازت را دادی و کنار حاج قاسم نشستم، بعد با همان حالت بغض و گریه گفت: حاج قاسم زندگی مرا نجات داد. بعد بلافاصله دست کرد توی جیبش و کلیدی را به سمت من گرفت و گفت: این کلید خانه من، برای کسانی که برای تشییع پیکر به کرمان می‌آیند، نزد شما امانت باشد، هر کس، جا نداشت این را در اختیارش قرار دهید. این تنها کاری است که می‌توانم برای شهید سلیمانی انجام دهم.

و بعد ادامه داد: آن یک ساعت و نیم صحبت‌های حاج قاسم، زندگی مرا متحول کرد. از آن روز به بعد یک آدم دیگر شدم، من به ایشان مدیونم. این‌ها را می‌گفت و اشک می‌ریخت. می‌گفت: من از آن روز به بعد نماز خوان شدم. نمی‌دانید این جوان و دوستانش چطور برای حاج قاسم اشک می‌ریختند. وضع ظاهری شان هم حزب اللهی و مذهبی نبود، اما درونشان با صفا بود. در همان روزها دیدم در میان جمعیت، سقایی می‌کردند.

تذکر

یک روز با جمعی از دوستان پیشکسوت، جلسه انس و دورهمی داشتیم. بعد از صرف ناهار هر کدام از رفقا مطلبی، حدیثی یا خاطره‌ای نقل کردند. بنده

هم در آن جلسه، اشعاری در مدح حضرات معصومین (علیهم السلام) خواندم. حاج قاسم در حُسن ختام این جلسه، چند جمله زیبا که بیانگر اعتقاد و باور قلبی اش بود، برایمان بیان کرد. ایشان گفتند: شما دو چیز را هرگز فراموش نکنید: اول یاد خدا و بعد یاد مرگ. اگر این دو مسئله مهم را به یاد داشته باشید، هیچ وقت معصیت نمی کنید و عاقبت به خیر می شوید. وقتی خدا را شاهد و ناظر ببیند، از مسیر اصلی تان منحرف نمی شوید. کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَاَن، جز ذات اقدس پروردگار همه ما رفتنی هستیم.^۲

عذرخواهی

سامی مسعودی از فرماندهان حشدالشعبی و از مسئولان اداره اوقاف شیعیان عراق گفت: تلفنم را برای شرکت در یک جلسه کاری، در ماشین گذاشتم و هنگام برگشت، تلفن را باز کرده و دیدم ابومهدی، چند بار تماس گرفته است. با او تماس گرفته و عذرخواهی کردم. گفت: حاج قاسم می خواهد با تو صحبت کند، در آن لحظه من به خاطر مسئله ای که میان من و برخی برادران پیش آمده بود، ناراحت بودم.

حاج قاسم با آن ادب معروف و اخلاق الهی که داشت، به من سلام کرد و گفت: حال دوستِ ما چطور است، من هم از ناراحتی تو ناراحت می شوم و اگر [وساطت] قبول نکنی، به کلی به هم می ریزم. به او گفتم: حاجی! تو برادر بزرگ ما هستی و ما در خدمت تو هستیم. حاجی گفت: ابومحمد! من فردا ناهار را در منزل شما میهمان هستم، سلام مرا به ام محمد برسان و به او بگو از غذای خودتان برای ما هم غذایی آماده کند سپس تلفن را به ابومهدی داد. او گفت: ابومحمد! ما از همین حالا چیزی نمی خوریم تا در خانه شما با تمام وجود، غذا بخوریم.

فردای آن روز اُم محمد از صبح زود، مشغول آماده کردن غذا برای میهمانی که برای ما عزیز بود، شد. تا این که وقت آمدن حاج قاسم فرا رسید، اما حاجی نیامد. به تلفن نگاه کردم اما زنگ نخورده بود و من هم به خاطر مسائل امنیتی، تماس نگرفتم تا این که عصر، هم رو به اتمام بود و ما هم ناهار نخورده بودیم. اُم محمد نگاهی به من کرد و گفت: به گمانم برای میهمانت کاری پیش آمده!!

روز بعد یک جلسه داشتیم که در آن جلسه حاج قاسم و ابومهدی نیز آمدند و قبل از آن که وارد شوند، ابوزینب در گوش او گفت: شیخ، دیروز برایتان غذا آماده کرده اما شما به خانه اش نرفتید و اکنون ناراحت شده. نگاهم به حاج قاسم افتاد که با دست، به سرش زد، طوری که نشان دهنده تأسف و عذرخواهی بود. سپس به همه سلام کرد تا این که به من رسید، مرا بغل کرد و گفت: بگذارید دست شما را ببوسم، از شما و خانواده عذرخواهی می کنم، دیروز یادم رفت، میهمان شما هستم و تا شب هم یادم نیامد. فردا خودم می آیم و از خانواده شما عذرخواهی می کنم و از خانه شما نمی روم تا این که عذر مرا بپذیرید.

روز بعد حاج قاسم به ما افتخار داد و به خانه ما آمد و بچه هایم را بغل کرد و به خانواده ما سلام کرد و به فرزندم هدیه ای شبیه مدال داد که معمولاً به فرزندان مجاهدان، هدیه می داد و حدود ده دقیقه از همه عذرخواهی می کرد. ایشان به اثاث منزل ما نگاهی کرد و در گوش من گفت: شیخنا! برخی وسائل منزل شما قدیمی است و نیاز به تعمیر و تعویض دارد. من گفتم: خدا بزرگ است.

چند روز بعد قرار بود به ایران بروم، حاج قاسم مرا به منزلش دعوت کرد. با

خودم فکر کردم که حتماً منزل حاج قاسم مملو از فرش ها و اثاثیه، گران بها است زیرا ایران، کشوری است که مردم آن به فرش و وسائل شیک علاقه دارند. خلاصه وارد خانه حاجی شدیم و دیدم وسائل خانه ایشان از ساده هم ساده تر است و خانه با یک موکت قدیمی مفروش است و اتاق پذیرایی هم پر از تصاویر شهدا است.

این بار من در گوش حاجی گفتم: اثاثیه شما قدیمی است و نیاز به تعویض دارد! حاجی خندید و دستم را گرفت و چیزی نگفت. گفتم: حاجی! راستی چقدر حقوق می گیری؟ گفت: حقوق من فلان مقدار است و مبلغی را به پول ایران گفتم. گفتم: حاجی! من با پول ایران آشنا نیستم، به پول عراق یا دلار چقدر می شود؟ حاجی مبلغی را به دلار گفت که من بسیار تعجب کردم زیرا او یک سردار و فرمانده نظامی بزرگ در ایران بود. گفتم: حاجی! این حقوق یک افسر جزء است نه یک فرمانده!!! یک سردار مثل شما در عراق، سه برابر این، حقوق می گیرد با مزایای فراوان!! حاجی به من گفت: شیخنا! مهم نیست فرمانده، چقدر از کشورش حقوق می گیرد، مهم این است که چه چیزی به کشورش می دهد و خدای متعال چند برابر آن را به او خواهد بخشید و این یک سنت الهی حتمی است. ما به صورت موقت، در این دنیا هستیم و ما و شما به سوی پروردگار کریم خود رهسپاریم.^۲

۱- الرحمن/۲۶

۲- کتاب سرباز مکتب، راوی: مهدی صدقی، تألیف: سید حسن رضا نقوی (نویسنده پاکستانی)، مترجم: سید عبدالحسین رئیس السادات

۳- خاطره از سامی مسعودی از فرماندهان حشد الشعبی

تغییر مسیر

مرحوم پدرم بسیار اصرار داشت که من محصل حوزه علمیه و روحانی شوم ولی من مخالفت می کردم، لذا برای ادامه تحصیل به دبیرستان رفتم. روزی به مدیر مدرسه گزارش دادم که چند نفر از همکلاسی هایم در مسیر راه مدرسه، دیگران را اذیت می کنند، مدیر هم آن ها را تنبیه کرد.

آن ها متوجه شده و در تلافی، با هم همفکر شدند و در مسیر برگشت کتک مفصلی به من زدند که سر و صورتم سیاه شد و بی حال روی زمین افتادم و به سختی خود را به منزل رساندم. پدرم گفت: محسن چی شده؟ گفتم: هیچی، می خواهم حوزه بروم و طلبه شوم!

امروز بسیار خوشحال هستم که در این مسیر قدم گذارده ام و خدا را شاکرم که چگونه با حادثه ای مسیر زندگیم را عوض کرد.

شیخ صادق

جلسه پاسخ به سؤالات بود و من مسئول پاسخگویی به سؤالات حُضار بودم. سؤال اوّل مطرح شد. گفتم: بلد نیستم. سؤال دوّم، گفتم: بلد نیستم. سؤال سوّم، گفتم: بلد نیستم. تا بیست سؤال

دقایقه پای
خاطرات استاد

پرسیدند و من بلد نبودم.

گفتم: بلد نیستم. گفتند: مگر اسم جلسه، پاسخ به سؤالات نیست؟ گفتم:

پاسخ به سؤالاتی که بلدم. خوب این‌ها را بلد نیستم. خداحافظی کرده و سالن را ترك کردم.

مردم به هم نگاه کرده و از سالن به خیابان ریختند و دور من جمع شدند و یکی یکی مرا بوسیدند. می‌گفتند: عجب شیخی! صاف می‌گوید، بلد نیستم!

پاداش |

روزی به پدرم گفتم: می‌خواهی من چه کاره شوم؟ گفت: خوب درس بخوان، دوست دارم مرجع تقلید و عالم ربّانی مثل آیت الله بروجردی شوی. گفتم: شما ثواب پدر آقای بروجردی را بُردی. چون به این نیت مرا به قم فرستادی.

برخورد زیبا |

استادی داشتم که مدّتی خدمت او درس می‌خواندم، یک روز به هنگام درس، درب اتاق باز شد. استاد بلند شد درب را بست و برگشت و درس را ادامه داد. گفتیم: آقا می‌گفتی ما می‌بستیم، فرمود: خوب نیست استاد به شاگردش دستور بدهد!

خدا می‌داند هر چه نزدش خواندم فراموش کرده ام، اما این برخورد هم چنان در ذهنم باقی مانده است.

نابینای روشندل |

یکی از شاگران شهید قدوسی از ایشان نقل می‌کرد که نابینایی را دیدم که وقتی نوشته ای به دستش می‌دادی، دستش که به آیات قرآن می‌خورد می‌گفت: این آیه قرآن است. از او پرسیدند: از کجا می‌فهمی؟ گفت: خداوند نوری به من مرحمت فرموده که آیات نورانی قرآن را در میان هزاران کلمه پیدا می‌کنم.

دلیل

دیماه سال ۵۶ بود. فرزند یکی از مدرسین حوزه علمیه قم که از جمله شهدای ۱۹ دی بود، جنازه اش را به بهشت زهرا آوردند، در حالی که پدرش تحت تعقیب ماموران رژیم شاه بود. پدر، خودش را به بالین فرزند که دانشجوی سال اول بود رساند، اما اصلاً گریه نکرد و گفت: خدایا راضی به رضای تو هستم.

بعد از چند روز حضرت امام (ع) از نجف برای ایشان نامه نوشت که خوشحال شدم گریه نکردید، چون اگر گریه می کردید، دشمن شاد می شد. آن روز دلیل کار امام (ع) را فهمیدم که چرا ایشان در فراق فرزندشان سیدمصطفی (ع) گریه نکردند.

صرفه جویی

خدا شهید قهرمان شیروودی را رحمت کند. موقع حمله به تانک های دشمن خیلی نزدیک آنان می شد، به او گفتند: ممکن است خودت مورد هدف قرار بگیری! گفت: در محاصره اقتصادی هستیم و موشک کم داریم، پس باید سعی کنیم موشک را به هدف بزنیم، می ترسم از دور بزنم به هدف نخورد.

بخشش

روزی شهید آیت الله سعیدی بدون عبا از مسجد برگشت، از ایشان پرسیدند: آقا عبایتان کو؟ گفت: دیدم کنار خیابان بینوایی می لرزد با خود گفتم: اگر در قیامت از تو بپرسند که شخصی از سرما می لرزد و تو، هم قبا داشتی و هم عبا، چه جوابی می دهی؟ لذا عبایم را به او دادم.

کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

برخی از مردم، ظهورِ امام زمان (عج) را با قیامت، یکی دانسته و می‌گویند: ظهور همان قیامت است و پایان یافتنِ عالم و شروعِ عالمی دیگر می‌باشد. در حالی که ظهور امام عصر (عج) و قیامت، دو اتفاق جداگانه بوده و با هم فاصله دارند و هم‌زمان نیستند. آن چه از روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) استنباط می‌شود، بیانگر این است که قطعاً قیامت، غیر از ظهور است.

آن چه مسلم و قطعی می‌باشد، این است که ظهور امام زمان (عج) و برپایی حکومت عدل الهی، هدف اصلی خلقت آفرینش است و خلقت جهان از ابتدا تاکنون، مقدمه ای برای رسیدن به این هدف بوده است. هدف نهایی آفرینش، رسیدن به عبودیت و کمال و نزدیکی هرچه بیشتر انسان، به منبع تمام کمالات یعنی خداوند متعال است. برای نیل به این آرمان بزرگ، باید مقدمات و وسایل آن فراهم گردد.

ظهور و قیامت

حکومت جهانی امام عصر (عج) در پی فراهم آوردن مقدمات تقرب به سوی خداوند و برداشتن موانع از این مسیر است، آن‌چنان که با تحقق

حکومت عدل جهانی، اسباب رسیدن به کمال و عبودیت و قرب الی الله فراهم می‌شود و راه برای رسیدن به هدف خلقت هموار می‌گردد.

بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پیروزی ایشان در قیام و تسلط بر شرق و غرب جهان، تمام زمین به وسیله یک حکومت جهانی اسلامی اداره می شود. برنامه قیام حضرت مهدی علیه السلام همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی خواهد بود یعنی بر اساس اسباب و وسایل عادی و طبیعی برنامه های خود را اجرا کرده و جز در موارد استثنایی از راه اعجاز وارد نمی شوند. دوران تشکیل حکومت مهدوی، وعده ای است که خداوند به بشریت عنایت فرموده که طعم عدالت و مهرورزی را بچشد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۱ و همانا ما پس از تورات (حضرت موسی علیه السلام) در زبور (حضرت داوود علیه السلام) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث می برند.

این بشارت خداوند در قرآن کریم است که قطعاً حکومت جهانی تحقق خواهد گرفت و آن طعم شیرین جامعه ای ارزشمند مدینه ی فاضله را بشریت، تجربه خواهد کرد. پس این، ارتباطی با قیامت ندارد.

امام حسین علیه السلام در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرماید: لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ^۲؛

اگر از دنیا به جز يك روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا این که مردی از خاندان من، ظهور کند و دنیا را پر از عدل و داد کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین شنیدم.

از این حدیث و آیه شریفه استفاده می‌شود که بین ظهور امام زمان ع و قیامت فاصله است. عصر ظهور، یک دورانِ جداگانه‌ای است که بشارت خداوند است که در آن طعم عدالت را بندگانِ صالحِ خدا خواهند چشید و دورانِ قیامت، سرایِ دیگر و عالمِ دیگری است و روز محاسبه‌ی اعمال و نتیجه‌گیری از عملکردهایی است که انسان‌ها در دنیا کار و تلاش کرده‌اند و آن روز باید به نتیجه‌ی کارهای خود واصل و نائل شوند. پس قطعاً ظهور امام زمان ع در این دنیا خواهد بود و قطعاً چنین روزی، به نص صریح قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به ما، خواهد رسید.

۱- انبیاء/ ۱۰۵

۲- کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ح ۴، ص ۵۸۴



در شماره‌های گذشته به بیان راهکارهای مقابله با فعالیت‌های مُخرِب رسانه‌هایی که در زمینه‌ی فروپاشی خانواده، تلاش می‌کنند، پرداختیم و برخی از راهکارها مانند انتخاب مناسب، کسب مهارت ارتباط مؤثر، کسب مهارت حل مسئله را بیان کردیم و گفتیم این‌ها می‌تواند گام‌های بلندی در نظام خانواده برای عدم شکل‌گیری مشکلات و بحران‌هایی که به صورت همگانی منشأ ایجاد رفتار و باورهایی که توسط برخی رسانه‌ها به ما القاء می‌شوند و مُسبب از هم پاشیدگی خانواده می‌گردند، باشند. اینک ادامه راهکارها:

محبت و گذشت

بسیاری از مشکلات در خانواده با محبتِ صمیمانه بین زوجین، والدین و فرزندان قابل حل است. اصولاً محبت، خاستگاه خلقت خداوند در عالم هستی و خمیرمایه‌ی تشکیل خانواده است. وقتی بین اعضای خانواده محبت، فراگیر شده باشد، کاستی‌ها کمتر به چشم می‌آید و لغت ایثار به تمام معنا به منصف ظهور می‌رسد و این جاست که گذشت از خطاها و اشتباهات یا عواملی مثل حرفِ دیگران، معنا پیدا می‌کند. البته اصول محبت در خانواده هم باید نظام مند و شیوه‌مدار باشد. این که چگونه محبت کنیم، چه میزان محبت کنیم و آسیب

رسانه



شناسی افراط در محبت را بدانیم، خود یک اصل مهم در این زمینه است. محبت مثل غذاست، وجودش برای نظام خانواده، واجب است. اما تفریط در آن، خانواده را به پیکر بی‌روح، تبدیل می‌کند که افراد نسبت به هم در نزدیک ترین حالت، غریبه هستند و لذتی از در کنار هم بودن نمی‌برند و حتی با هم بودن، برایشان ممکن است عذاب آور باشد.

از طرفی افراط در محبت هم نمی‌تواند به سود خانواده باشد، چرا که افراد در این حالت به شدت به هم وابسته می‌شوند و هیچ گونه دوری یا حادثه‌ای را نسبت به یکدیگر نمی‌توانند تحمل کنند. به عنوان مثال اگر فرزندی به سربازی برود یا در دانشگاه یک شهر دور، پذیرفته شود اعضای آن خانواده، به شدت دچار مشکل عاطفی می‌گردند. اگر حادثه‌ی ناگواری برای یکی از اعضا رخ دهد، ممکن است حتی به افسردگی یا خودکشی دیگر افراد منجر شود. لذا همان گونه که در روایات به ما گوشزد شده، بهترین شیوه، میانه‌روی است. به هر حال شیوه و میزان محبت ورزی در خانواده باید مشخص و بر مبنای معیار باشد. لازم است محبت، عامل اُلفت و دلگرمی افراد در خانواده باشد. خانه و خانواده باید همچون اجاق گرمی باشند که وقتی افراد کنار آن قرار می‌گیرند، بدون این که بسوزند، سرمای خود را از دست داده و به تعادل دما برسند و از آن گرما لذت ببرند.

گرمی کانون خانواده، سیراب کننده‌ی افراد در عطش محبت‌های فضای مجازی و رسانه‌هاست. اما شیوه‌ی محبت هم باید مورد نظر قرار گیرد. محبت قلبی، باید در کلام و رفتار به صورت واضح و نظام مند وجود داشته باشد. از بیان جملات محبت آمیز که حتی در روایات هم بدان تصریح شده، تا

رسانه

بوسیدن، بغل کردن و ... بسیار اثرگذار است. وقتی این صحنه‌ها به عنوان سکانس‌های یک فیلم، به نمایش در می‌آید، برای افرادی که تشنه محبت هستند، به شدت جذاب به نظر می‌رسد و متأسفانه افراد را به گرداب فساد می‌کشاند. اما وقتی ما این گونه رفتار را در خانواده، بین زوجین و والدین با فرزندان داشته باشیم کمتر رسانه‌ها می‌توانند اثر مخرب خود را بر روی افراد داشته باشند.

وقت گذاشتن و تفریح

یکی از محورهای مهم در خانواده، وقت گذاشتن افراد برای یکدیگر است. خانواده‌ای که افراد آن نسبت به هم محبت داشته و برای هم وقت می‌گذارند، راه سعادت را به سرعت طی می‌کنند. وقت گذاشتن در موضوعات مختلف می‌تواند وجود داشته باشد. از همکاری در امور خانواده، رسیدگی به مسائل تحصیلی فرزندان تا نشستن کنار هم و تفریح رفتن با یکدیگر و می‌تواند از مصادیق این عمل مهم در خانواده باشد. آن قدر این مسئله مهم است که طبق روایات، نشستن مرد کنار همسرش از اعتکاف و عبادت در مسجدالنبی ﷺ با ارزش‌تر است.

اصلاح مبانی اقتصادی خانواده و دوری از تجمل گرایی

چون عموماً رسانه‌ها، ولع مصرف گرایی و تجمل گرایی را به صورت شبانه روزی به افراد القاء می‌کنند و مانند یک مسلسل، در حال تیرباران خانواده هستند، اصلاح مبانی اقتصادی خانواده و دوری از تجمل گرایی و مصرف

گرای و اسراف، برای مقابله با آن ها، لازم است. امروزه بسیاری از خانواده ها درگیر هزینه های گزافی می شوند که فقط برای تبرج، به خانواده تحمیل می گردد و گاهی به از هم پاشیدگی خانواده، منجر می شود.

آموزش روابط صحیح

از آن جا که بسیاری از رسانه ها با بی پروایی و اباحه گری و یا از بین بردن خط قرمز حیا، روابط نامشروع را به تصویر می کشند و این مُسبب جاری شدن فساد در جامعه می گردد، لازم است خانواده نسبت به این مقوله، با رفتار شناسی صحیح و شناخت آسیب های نپرداختن علمی و عملی، به این محور مهم بپردازد. در این حالت به صورت عمومی زوجین از ارتباط با هم احساس رضایت کرده و فرزندان هم به شیوه درست، در مورد خط قرمزها آگاه می گردند و فریب ترفند رسانه های فاسد را نمی خورند.

فراگیری و اجرای مبانی تربیت فرزند از مسائل مهم دیگر اهتمام زوجین به یادگیری و عمل صحیح در تربیت فرزندان است. البته این مقوله بسیار گسترده است که نیاز به کسب آگاهی و حتی رجوع به مشاور متخصص دارد. بسیاری از کودکان و نوجوانان ما امروزه متأسفانه مرعوب فضای رسانه ای شده و تربیت خانواده است که می تواند به رشد و نمو فکری صحیح آنان کمک کند.

ادامه دارد

شیرین ترین میوه انقلاب مهدوی

بشر در طول قرون گذشته و جهان امروز، در حوزه‌های گوناگون اجتماع مانند سیاست، حکومت و فرهنگ به ویژه اقتصاد، شاهد نابسامانی و آشفتگی و بی عدالتی بوده است و همواره در پی راهی بوده تا به این بخش‌ها، نظم عادلانه ببخشد اما تقریباً در هیچ ملت و دولتی توفیق چندان حاصل نشده و همیشه و همه جا حقوق ضعیفان و بینوایان، توسط زورمندان پایمال شده است. اما بشر همیشه در آرزوی دستیابی به عدالت، روزشماری کرده و رسیدن دوران شکوفایی عدالت را به انتظار نشسته است. نهایت این انتظار، دوران سبز حکومت مهدوی است که یکی از زیباترین شاخصه‌های آن، عدالت جهانی است که به وسیله آن حضرت، اجرا می‌شود.

عدالت جهانی، شاید شیرین‌ترین میوه انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام باشد، آن هم عدالتی که امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: ... وَ أَمَّا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ (القَائِمُ) عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ؛ به خدا سوگند، [قائم ما] عدالت را در خانه‌های مردم خواهد برد، آن چنان که سرما و گرما به درون خانه‌ها نفوذ می‌کند.

با این توصیف، همگان در انتظارند که مهدی موعود علیه السلام و عدالت منتظر از راه برسد و همه حوزه‌های اجتماع را به عدالت و دادگری هدایت کند و به معنی واقعی کلمه، عدالت را جهانی کند. این امیدی به جا و آرزویی حقیقی است که براساس برنامه‌های دولت امام زمان علیه السلام قابل دسترسی است. در حکومت مهدوی، از تمام طبقات اجتماع، فقرزدایی خواهد شد که این فقر زدایی، راه تحقق عدالت اجتماعی است.

عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی که توزیع عادلانه ثروت و امکانات در جامعه است، در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام، در تمام بخش‌ها و زوایای زندگی بشر فراگیر می‌شود و انسان‌ها آسوده‌خاطر از مشکلات روزانه، گذران زندگی کرده و به سازندگی معنوی خود می‌پردازند. با این که در روایات عصر ظهور و جامعه مهدوی، به رفاه اقتصادی بسیار اهمیت داده شده، اما باید توجه داشت که در زمان امام مهدی علیه السلام بشر علاوه بر بی‌نیازی ظاهری که در اثر توزیع عادلانه ثروت به دست می‌آید، از نظر روحی و باطنی نیز به بی‌نیازی می‌رسد و روحیه‌ی زیاده‌خواهی از او رخت بر می‌بندد. یعنی قبل از این که اقتصاد او رشد کند و توسعه یابد، ارزش‌های او عوض می‌شود و ریشه می‌یابد و برخورداری از دنیا نیز رنگ الهی و ارزشی به خود می‌گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف روزگار دولت مهدی علیه السلام می‌فرمایند: خداوند [روح] بی‌نیازی را در دل‌های بندگان قرار می‌دهد.^۲

تأمین رفاه اقتصادی و سامان بخشیدن به وضعیت معیشتی مردم یک جامعه، نه تنها با اهداف الهی و ارزش‌های معنوی آن جامعه منافات ندارد، بلکه تحقق این اهداف، زمینه و بستر مناسبی برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و تأمین رفاه و آسایش عمومی مردم جامعه است. یکی از مصادیق ظلم آشکار، نابرابری و عدم تعادل طبقات مختلف مردم در مسائل اقتصادی است که در جای جای جهان پهناور و حتی در کشورهای مدعی حقوق بشر دیده می‌شود. آن چه می‌تواند به این بی‌سامانی، سامان دهد و غبار محرومیت را در این عرصه از چهره عالم انسانی بزداید،

همانا اجرای عدالت اقتصادی است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: اگر در میان مردم عدالت برقرار شود، همه بی‌نیاز می‌شوند.^۳ از دیگر آثار عدالت در دولت مهدی (علیه السلام)، تقسیم اموال عمومی به شکل مساوی در میان مردم است.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: امام مهدی (علیه السلام) میان مردم به مساوات رفتار می‌کند به گونه‌ای که کسی پیدا نشود که نیازمند زکات باشد.^۴ ره آورد این مساوات در جامعه، ریشه کن شدن فقر و تهیدستی و برچیده شدن فاصله‌های طبقاتی است.

هم چنین ایجاد عمران و آبادانی زمین از دیگر آثار عدالت اقتصادی در حکومت مهدوی است. در دوران حاکمیت حکومت‌های غیر الهی، آبادی تنها برای بخش‌هایی است که به گونه‌ای با دستگاه حاکم در ارتباط بوده و یا از جایگاه ویژه اجتماعی برخوردار باشند. مناطقی از کشورها که طبقه محروم جامعه را در خود جای داده است، مورد بی‌مهری حاکمان قرار گرفته و گاهی به شکلی غیرقابل سکونت در می‌آید. ولی عدالت مهدوی در عرصه اقتصادی به آبادانی شهرها و روستاها و حتی زمین‌های بایر می‌انجامد. امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند:.... در تمام زمین، هیچ ویرانه‌ای نمی‌ماند، جز این که آباد می‌شود.^۵

بنابراین از آثار عدالت اقتصادی در جامعه مهدوی، برخورداری انسان، از یک زندگی مادی مطلوب، همراه بارشده عقلانی و اخلاقی است که او در سایه آن می‌تواند به حیات طیبه و پاک و رشد و تعالی معنوی و روحی برسد.

عدالت فرهنگی

یکی از ابعاد عدالت مهدوی، فراهم شدن امکان رشد و اعتلای فرهنگی و آموزشی برای آحاد جامعه است. در جامعه مهدوی، همه به مقتضای توانایی خود از دانش و معرفت خوشه چیده و حکمت می‌آموزند تا بتوانند به پرستش و عبودیت و فضائل اخلاقی دست یابند.

در جامعه مهدوی عدالت اقتصادی می‌تواند زمینه ساز عدالت فرهنگی باشد، اما عدالت فرهنگی از شأن بالاتری برخوردار است و اقتصاد و ثروت، رنگ حکمت و فرهنگ و قرب به خود می‌گیرد.

امام باقر علیه السلام در مورد رشد فکری مردم در حکومت مهدوی می‌فرمایند: آن‌گاه که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان نهد و به برکت آن، عقل و خرد آن‌ها به کمال رسد.^۶

جنبش علمی و فکری برای همه اقشار و طبقات جامعه محقق می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: در دوران او، به شما حکمت (و دانش) داده می‌شود تا آن‌جا که زن در خانه خود، مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کند.^۷

عدالت سیاسی

نظام سیاسی مهدوی، دارای یک حزب است و آن حزب الله است که همان امت واحده است که جای احزاب متفرق را گرفته و همه‌ی مردم در حزبی واحد که همان امت واحده قرآنی با حیات طویه است، قرار دارند. توزیع قدرت و مناصب سیاسی و میزان مشارکت، هم برحسب استحقاق، شایستگی و کارآمدی افراد صورت می‌گیرد. هرکس به اندازه

قابلیت و توانایی خود، در امور سیاسی و اجتماعی دخیل می‌شود و زمینه تحقق توانمندی و استعدادهای مردم فراهم می‌گردد.

دولت جهانی و فراگیر مهدوی، دولت شایستگان بوده و جامعه زمان آن حضرت آکنده از خوبی و نیکی، و امور آن در دست صالحان و نیکان است. صلاحیت کارگزاران و مشی عادلانه آن‌ها موجب پیوند ناگسستنی توده‌های مردم با رهبر خود می‌شود و این پیوند، فداکاری‌های بزرگ و ایثارهای وصف ناشدنی را رقم می‌زند و زمینه واژگونی بنیاد ظلم و ستم و بیدادگری طاغوتیان را در همه زمینه‌های زندگی فراهم می‌آورد. پیامبرگرامی اسلام می‌فرمایند: علامت مهدی علیه السلام آن است که با کارگزاران خود شدید (و دقیق) است.^۸

عدالت در قضاوت

در جوامع مختلف بشری، امر قضاوت، جایگاه ویژه‌ای دارد و هیچ مجموعه کوچک یا بزرگی از انسان‌ها نیست که به دستگاه قضاوت و دادگستری نیازمند نباشد. شاه‌رگ حیات این دستگاه، اجرای عدالت در آن است. در عصر حکومت مهدوی که عدالت در همه زوایای زندگی اجتماعی جریان می‌یابد، این عدالت به دستگاه‌های قضایی هم نفوذ کرده و جریان دادرسی را بر اساس حق و عدل تنظیم می‌کند و حضرت با دقت و وسواس بر اجرای آن نظارت دارد. در زمان حکومت ایشان، چنان عدالت مهدوی همگانی می‌گردد که مطابق روایات، زندگان آرزو می‌کنند که مردگان برگردند و از برکات عدالت او بهره‌مند شوند.^۹ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: وقتی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، در میان مردم، به مانند داوود علیه السلام

حکم خواهد نمود و به بینه (شاهد و گواه) نیازی نخواهد داشت.^{۱۰} ره آورد چنین داورى، عدالت واقعى است چرا اگر مظلومى نتواند برای اثبات حق خود، شاهد و گواهی پیدا کند، به سبب این گونه قضاوت، به حق خود خواهد رسید.

-
- ۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۱۳۱، ص ۳۶۲
 - ۲- همان، ج ۵۱، ح ۳۷، ص ۸۴
 - ۳- کافی، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۶
 - ۴- بحارالانوار، ج ۵۱، ح ۳۸، ص ۹۲
 - ۵- کمال الدین، ج ۱، ب ۳۲، ح ۱۶، ص ۶۰۳
 - ۶- بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۷۱، ص ۳۳۶
 - ۷- غیبت نعمانى، ب ۱۳، ح ۳۰
 - ۸- معجم احادیث امام مهدی (عج)، ج ۱، ح ۹۴، ص ۳۰۴
 - ۹- الفتن، ابن حماد، ص ۹۹
 - ۱۰- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۷

توسل

وقتی هر روز به امام زمان (عج) سلام می‌دهی، وقتی دلتنگِ ایشان می‌شوی و نام حضرت را صدا می‌زنی، وقتی ایشان را پدر، خطاب می‌کنی، وقتی در تنهایی و گرفتاری به حضرت، متوسل می‌شوی، یعنی هرچه هست، حضور ایشان است... پس غیبت معنایی ندارد. مگر ارتباطی گرم‌تر و صمیمانه‌تر از این هم، در عالم وجود دارد!!

فراموشی

پدر باشی و فراموشت کنند. دلیل انسجام زمین و آسمان باشی و فراموشت کنند. هیچ خیری بی‌خواست شما صادر نشود و فراموشت کنند... ولی باز هم شما، برایشان دعا کنید... فقط از امام زمان (عج) این همه مهربانی برمی‌آید...

صداقت

جوانی پارچه ای را نزد خیاط برد واز او خواست با آن پارچه، کت و

اندکے درنگ



شلوار برایش بدوزد. خیاط قبول کرد، اجرت کار ۱۵ تومان مشخص شد و جوان چند روز بعد برای تحویل لباسش آمد و مبلغ ۱۵ تومان پرداخت کرد.

مرد خیاط با لبخند ۵ تومان پس داد. وقتی جوان علت را جویا شد، گفت: ما قرار گذاشتیم اجرت ۱۵ تومان باشد و من راضی هستم چرا ۵ تومان پس دادید؟

مرد خیاط گفت: گمان می کردم این کت و شلوار یک روز و نیم کار می برد ولی یک روزه تمام شد، برای دستمزد من در یک روز ده تومان کافی است.

این مرد خیاط کسی نیست جز همان شیخ رجبعلی خیاط که امام عصر علیه السلام برای دیدن او، به مغازه اش می رفتند و با ایشان نشست و برخاست می کردند.

آری! شرط همراهی با امام زمان علیه السلام داشتن صداقت است.

اندکے درنگ



بی تابی

روزی زنی خدمت امام صادق (ع) رسیده و گفت: پسر من به مسافرت رفته و غیبت او طولانی شده و اشتیاقم به دیدنش شدت یافته، برایم دعا کنید.

امام رو به او کرده و فرمودند: صبر کن پسر من برمی گردد... رفت و چند روز دیگر برگشت و گفت پس چرا پسر من برگشت... حضرت فرمودند: مگر نگفتم صبر کن؟ خُب پسر من برمی گردد... دیگر...

رفت اما از پسرش خبری نشد... برگشت، دوباره حضرت فرمودند: مگر نگفتم صبر کن؟

دیگر طاقت نیاورد... گفت: آقا خُب چقدر صبر کنم؟..... نمی توانم صبر کنم..... به خدا سوگند، صبرم تمام شده. حضرت فرمودند: به منزل خود بازگرد، خواهی دید فرزندت از سفر بازگشته است.

اندکے درنگ



زن رفت و با کمال تعجب، دید که فرزندش از سفر برگشته است.
نزد حضرت بازگشت و گفت: آیا بعد از پیامبر خدا ﷺ، وحی [بر شما]
نازل می شود؟

حضرت فرمودند: نه، ولی [پیامبر خدا ﷺ] فرموده است: عِنْدَ فَنَاءِ
الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرَجُ. هنگام تمام شدن صبر، فرج می آید.^۱
وقتی گفتی: صبرم تمام شده، دانستم که خداوند با آمدن فرزندت،
فرج تو را رسانده است.

منتظران مهدی ﷺ! باید بی تاب حضرت شوید، چرا که این راه
رسیدن به فرج مهدی فاطمه ﷺ است
اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۵، باب استحباب الصبر فی جمیع الأمور، ح ۲۰۴۶۶۲

اندکے درنگ



مسئله مهدویت به عنوان یکی از بنیادی‌ترین باورهای اسلامی، به‌ویژه در تشیع، همواره در کانون توجه اندیشمندان و سیاست‌گذاران غربی قرار داشته است. غرب مدرن، که بر مبانی انسان‌محور و لیبرال‌محور شکل گرفته، در مواجهه با مفهوم انتظار منجی و عدالت نهایی، گاه در مقام نفی، گاه تحریف و گاه مهار و مدیریت این باور ظاهر شده است. در این جا قصد داریم به تحلیل تاریخی، معرفتی و تمدنی غرب با مهدویت پرداخته و نقش این مواجهه را در تحولات ژئوپلیتیک و فرهنگی معاصر بررسی کنیم.

مهدویت، تنها یک عقیده کلامی نیست، بلکه افقی تمدنی و راهبردی برای آینده بشر است. این باور، وعده تحقق عدالت، امنیت، معنویت و رهایی نهایی انسان از ساختارهای ظلم و سلطه را نوید می‌دهد. طبیعی است که

غرب و مهدویت

چنین باوری بر گفتمان قدرت جهانی اثر بگذارد و واکنش‌هایی در سطح فرهنگی، امنیتی و

رسانه‌ای به همراه داشته باشد. جهان

واکاوی یک

مواجهه تمدنی



غرب، خصوصاً پس از قرن نوزدهم، با شدت بیشتری نسبت به آموزه‌های آخرالزمانی در اسلام و به ویژه مهدویت شیعی، حساس شده و آن را یک ظرفیت بسیج‌کننده و اقتدارآفرین برای جوامع اسلامی تلقی کرده است.

۱- ریشه‌های معرفتی اختلاف: انسان‌محوری در برابر خدامحوری

از هگل تا فوکویاما، اندیشمندان غربی کوشیده‌اند روایت خود از آینده بشر را تثبیت کنند، آینده‌ای که در آن عقل ابزاری، علم سکولار و نظام لیبرال-دموکراتیک پایان مسیر انسان معرفی می‌شود. در این چارچوب، هر نوع نگرش دینی به آینده، ازجمله مهدویت، به‌مثابه رقیب گفتمانی تلقی می‌شود.



غرب و مهدویت

در مهدویت، آینده نه محصول اراده بشر بریده از خدا، بلکه تحقق وعده الهی است. این تفاوت معرفتی، چالش بنیادین میان غرب سکولار و جهان مهدوی است. آینده‌گرایی اسلامی بر عدالت مطلق، توحید محوری، معنویت و عدالت اجتماعی تأکید دارد، مفاهیمی که با منافع ساختارهای سلطه جهانی، همخوان نیستند.

۲- مواجهه تاریخی غرب با مهدویت

در گزارش‌های استعماری قرون ۱۸ و ۱۹، بارها به خطر جنبش‌های مهدوی اشاره شده است. از قیام‌های سودان تا حرکت‌های ضد استعمار در ایران و عراق، نام مهدی و امید به ظهور، عامل جدی در شکل‌گیری مقاومت‌های

اجتماعی بوده است.

پس از انقلاب اسلامی ایران نیز، که نشانه‌های آشکار مهدویت در گفتمان سیاسی و اجتماعی آن دیده می‌شد، غرب وارد مرحله جدیدی از مطالعات مهدویت شناسی گردید. گزارش اندیشکده‌های آمریکایی درباره «مهدویت سیاسی» و «بسیج آخرالزمانی» نشان می‌دهد این باور به‌عنوان یک قدرت نرم و راهبردی تحلیل می‌شود.



غرب و مهدویت

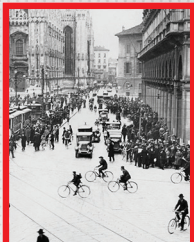
۳- جنگ روایت‌ها: بازنمایی مهدویت در رسانه‌های غرب

در بسیاری از فیلم‌ها، مقالات و رسانه‌های غربی، مهدویت به گونه‌ای تصویر می‌شود که یا خصلت‌های خشونت بار به آن نسبت داده می‌شود یا با جنبش‌های افراطی مقایسه می‌گردد. این بازنمایی نادرست، بخشی از پروژه اسلام‌هراسی است. غرب گاهی تلاش کرده مفهوم منجی را از معنویت تهی کرده و به صورت یک «ابر قهرمان» یا «اصلاح‌گر اجتماعی» بدون پشتوانه الهی بازتولید کند. این فرایند نوعی مهار فرهنگی و بی‌خطر سازی مهدویت است.

۴- مهدویت و نظم جهانی آینده

شاید اکنون این سوال پیش آید که چرا مهدویت برای غرب یک چالش است؟ در پاسخ باید گفت: چون باعث قدرت بسیج اجتماعی و سیاسی، احیای هویت دینی در جوامع اسلامی، تضعیف پروژه جهانی‌سازی سکولار، ایجاد

امید جمعی و مدل جایگزین برای آینده بشر می باشد.
مهدویت می تواند چارچوبی برای گفت و گوی تمدن ها نیز باشد چرا که همه ادیان ابراهیمی از آینده ای روشن با حضور یک منجی، سخن گفته اند. این نقطه اشتراک، امکان همکاری در برابر بحران های اخلاقی و تمدنی جهان امروز را فراهم می سازد.



غرب و مهدویت

نتیجه گیری

مهدویت، از سطح یک باور فردی فراتر رفته و به یک گفتمان تمدنی تبدیل شده است. مواجهه غرب با این باور، برخاسته از درک ظرفیت تحول آفرین و عدالت طلب آن است. آینده جهان، به جای تک صدایی لیبرال، نیازمند بازگشت به معنویت،

عدالت و امید است و مهدویت، می تواند نقشی تعیین کننده در این بازگشت ایفا کند.

شناخت دقیق این مواجهه و بازنمایی صحیح

مهدویت، برای جامعه علمی و رسانه ای جهان اسلام، ضرورتی راهبردی به شمار می رود.

سعید امامی

در شماره‌های قبل به تحقیق و بررسی در آیین زرتشت پرداخته و به ایرادات آیین زرتشت، درباره باور به خدا و اعتقاد آن‌ها به ثنویت و هم چنین وثاقت اوستا مهمترین کتاب زرتشتیان و نقدهایی که در حوزه‌ی محتوا بر آن وارد است، پرداختیم. وقتی یک ذهن بیدار و بدون غرض و بی‌طرف، اگر به این دسته از نقدها نگاهی بیاندازد، ممکن است از خود بپرسد چگونه برخی از افراد این چنین چیزهایی را می‌پذیرند و با دین مُبین اسلام به مخالفت می‌پردازند؟

برای پاسخ به این پرسش چند نکته را باید مد نظر قرار داد. اولین نکته چهل انسان نسبت به این موضوع است. این افراد هر قدر طالب حق و حقیقت باشند اما به خاطر عدم اطلاعات درست یا وجود جهل، ممکن است راهی را انتخاب کنند که پایان آن سراب باشد. امام رضا (علیه السلام) در روایتی درباره اهمیت این موضوع می‌فرمایند: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ؛^۱ دوست هرکسی عقل او و دشمن هر کسی نادانی اوست.

باستانگرایی

وقتی جهل، حاکم کشور وجود انسان گردد، آن وقت او در تشخیص مسائل دچار سردرگمی می‌شود و این جهل، خمیر مایه افرادی قرار می‌گیرد که غیر از جهالت، سرزمین وجودشان را با عناد نسبت به حق در آمیخته‌اند. افراد معاند، برای تزلزل در مسیر حق، انواع شیوه‌ها را بکار می‌گیرند. به عنوان مثال قرآن کریم در این باره می‌فرماید: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...^۲ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد، پاره ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل پذیرند] اما کسانی که در دل هایشان انحراف است، برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند.

به هرحال افرادی که دارای انحراف هستند، تلاش می‌کنند انحراف وجودی خود را مانند کسی که به مواد مخدر معتاد شده و همت ترک آن را ندارد بلکه می‌خواهد این عمل خود را به دیگران نیز انتقال دهد، به دیگران انتقال دهند که خمیر مایه این انتقال، همان جهلی هست که در موردش صحبت شد.

افراد یا احزاب فتنه جو، از شیوه‌های مختلفی در این زمینه استفاده می‌کنند. یکی از این شیوه‌ها، ایجاد شبهه علیه جبهه حق است. همان گونه که در آیه فوق اشاره شد، آنان متشابهات را دستاویز فتنه‌گری خود کرده و با این شیوه، تلاش در انحراف جامعه می‌نمایند. فرقه‌های سلطنت‌طلب نیز از این قاعده مستثنی نیستند. آن‌ها مُدام بر طبل میهن

پرستی، کوبیده و بین این همه سلسله که در ایران بوده اند، سلسله هخامنشی (انتخاب آن بین این همه سلسله، فقط جنبه سیاسی در عصر کنونی دارد چرا که تا قرون اخیر، مورخین یا حاکمان خیلی به این مسئله نپرداخته‌اند). آن‌ها به مخاطبان خود القاء می‌کنند چون ما یک ایرانی هستیم، لازم است از دین آباء و اجدادی خود که همان آیین زرتشت است، پیروی کنیم و اسلام را که یک دین عربی است، کنار بگذاریم.

در جواب این شبهه به چند نکته به صورت مختصر اشاره می‌کنیم:

۱- ایجاد مرز جغرافیایی از تقسیمات بشری است. این که یک مکان امروز، ایران و یک مکان، برزیل و مکان دیگر، ژاپن، هند، چین، آلمان، نیجریه، لیبی و ... است یک کار بشری است. انسان‌ها عموماً برای محافظت از خود در مقابل زیاده خواهی دیگران یا برای ایجاد تحکم خود بر دیگران، این مرزها را ایجاد کردند که گاهی برای آن، به زور متوسل شده و حتی جان افراد بی‌گناهی را گرفته و خونشان را بر زمین ریخته‌اند.

۲- بشر موجود در زمین، مخلوق خداوند است. برای خدا فرقی نمی‌کند بنده او در کدام سرزمین و تقسیمات کشوری که انسان‌ها ایجاد کرده‌اند، متولد شده؟ کار خداوند خلق و هدایت بشر جهت نیل به سعادت ابدی است. خداوند می‌فرماید: **إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ**؛^۳ همانا هدایت بر ماست. هم چنین می‌فرماید: **قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**؛^۴ گفتیم همگی از آن [مرتبه و مقام] فرود آید، چنان چه از سوی من هدایتی برای شما آمد، پس کسانی

که از هدایتم، پیروی کنند نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.
۳- هدایت بشر، رمز خاصی نمی‌شناسد، خداوند، هادی همه انسان‌ها است و این مسئله رمز خاصی ندارد، مثلاً من بگویم چون ایرانی هستم باید از هدایت بیشتری بهره مند باشم یا فلان خارجی، باید گمراه باشد چون ایرانی نیست و ...

۴- بشر در سیر تکامل است و برای این سیر، نیازمند برنامه از جانب خداوند است که به او برسد، حال ممکن است این پیام خدا در مصر نازل شود مانند زمان حضرت موسی (علیه السلام) یا در ایران باشد مانند زمان جاماسب نبی (علیه السلام) یا در فلسطین باشد مانند زمان حضرت عیسی (علیه السلام) یا در حجاز باشد مانند زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله). مهم تبعیت و بندگی ما نسبت به فرامین الهی برای رشد و تعالی خودمان است.

۵- بهترین انسان کسی است که خوب عمل کند نه در منطقه ای خاص باشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

۶- هر چند دین اسلام بین اعراب جاهلی نازل شد که خرافه و شرک و بدرفتاری در بین آن‌ها رواج داشت، اما همین عرب جاهلی، دارای زبانی بود که گویش و قواعد آن نسبت به دیگر زبان‌ها دارای فصاحت و بلاغت بی نظیری بود که خداوند متعال از زبان اعراب جاهلی، معجزه ای بنام

قرآن در اوج فصاحت و بلاغت را برای هدایت ابناء بشر نازل نمود که در بین دیگر کتب آسمانی اعجاز آن کاملاً مشهود است و دل هر بیدار دلی را به سمت خود جلب می‌نماید و برنامه جامعی برای هدایت انسان تلقی می‌گردد.

به هر حال این شبهه که ما چون ایرانی هستیم باید دین ایرانی داشته باشیم، مردود است و برای عقل سلیم قابل پذیرش نیست.
ادامه دارد

محمدعلی غیبی

-
- ۱- محاسن ج ۱- کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۴
 - ۲- آل عمران / ۷
 - ۳- لیل / ۱۲
 - ۴- بقره / ۳۸
 - ۵- حجرات / ۱۳

مادر جان بلند شو دیر می‌شود. اگر این بار هم دیر بروی، آقا جمال اخراجت می‌کند. بلند شو عزیزم! سعید با بی حوصلگی خودش را از رختخواب جدا کرد، خیلی دوست داشت بخوابد اما مجبور بود، سرکار برود. آن هم با این سن کم. به طرف برادرش که کمی آن طرف تر خوابیده بود، خم شد و او را بوسید. مادر که نان و پنیر را در سفره می‌گذاشت، گفت: عزیزم! برو دست و صورتت را بشور تا خواب از سرت بیپرد. صبحانه خورده و نخورده، به سمت مغازه کارواشی آقا جمال دوید. سوز سرما که در حال دویدن، بیشتر احساس می‌شد، صورتش را اذیت می‌کرد. نوک بینی و گوش‌هایش سرخ شده بود. نفس زنان به مغازه رسید. دم در ایستاد، دو دستش را به طرف دهانش برد و با گرمای نفسش، دستانش را گرم کرد. نگاه خیره آقا جمال، تپش قلبش را بیشتر کرد.

خارجشم دشمنان

-سلام اوستا. آقا جمال که حسابی عصبانی بود، ابروهایش را درهم کشید و گفت: سلام... سعید با ترس و دلهره گفت: آقا جمال! ببخشید، خواب موندم. آقا جمال صدایش را بلندتر کرد و گفت: خوابی، نشونت بدم که تا عمر داری، فراموش نکنی. اشک از چشمان سعید بی اختیار جاری شد. آقا جمال که با دیدن گریه‌ی سعید دلش به حالش سوخت، گفت: حالا چرا آبغوره می‌گیری؟! برو مغازه را آب و جارو کن.

سعید در حالی که با دست‌های کوچکش اشک‌ها را از روی گونه‌هایش پاک می‌کرد، خیلی آرام گفت: چشم و با بی حالی سراغ کارها رفت. نزدیک چاله رسید، پایش لیز خورد و در چاله افتاد.

آقا جمال با صدای جیغ سعید، سریع خودش را به چاله رساند و سعید را از چاله بیرون کشید و با عصبانیت گفت: حواست کجاست بچه؟! ما اگر نخوایم تو این جا کار کنی، باید چکار کنیم.

سعید با چشمی گریان در حالی که پایش درد می‌کرد، راهی خانه شد. مادرش وقتی سعید را با آن حال و روز دید، خیلی نگران شد. علت را از سعید



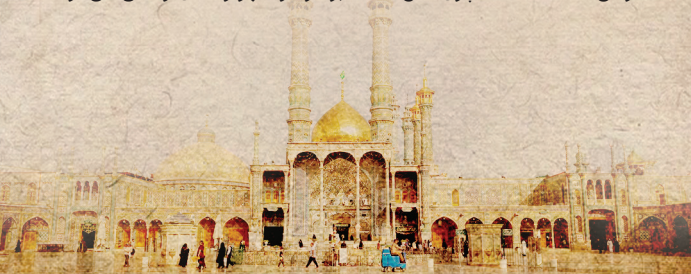
پرسید، اما سعید فقط گریه می کرد. وقتی مادر سعید، لباس های او را عوض کرد، متوجه شد بدنش پر از زخم و جراحات شده است. سریع او را به دکتر برد. دکتر زخم ها را پانسمان کرد.

چند روز بعد وقتی با مادرش برای باز کردن پانسمان ها رفت، مادرش به آقای دکتر گفت: آقای دکتر! از آن روز، بعضی مواقع دل درد می گیره و خیلی بی تاب می کنه. دکتر گفت: چیزی نیست، برای اطمینان بیشتر، یک آزمایش و عکس هم برایش می نویسم.

مادر سعید بعد از چند روز، جواب آزمایش و عکس را پیش دکتر برد. آقای دکتر تا عکس ها را دید و جواب آزمایش را خواند، رنگ صورتش تغییر کرد و به مادر سعید گفت: پدر آقا سعید کجاس، چرا ایشان همراه شما نمی آید؟ مادر گفت: پدرش مسافرتن و معلوم نیست کی برگردن!

آقای دکتر حسابی در فکر فرو رفت، نمی دانست که چگونه به مادر سعید بگوید که یک غده سرطانی در بدن سعید وجود دارد. آخرش هم نگفت، فقط گفت: سعید باید بستری بشه تا یک عمل کوچک روی او انجام بگیره. اشک در چشمان مادر حلقه زد. خیلی سعی کرد، خودش را کنترل کند تا سعید او را ناراحت نبیند.

سعید را در بیمارستانی در شهر زاهدان عمل کردند و غده را بیرون آوردند، اما بعد از چند ماه، باز غده رشد کرد. این بار به سفارش آقای دکتر، سعید را برای معالجه به تهران بردند. از او نمونه برداری کردند و گفتند: غده، سرطانی است و در ناحیه لگن و مثانه و شکم قرار دارد و علاج ندارد. چهار دکتر گفتند: ما نمی‌توانیم عمل کنیم و او را جواب کردند. بعضی هم به مادرش گفتند: باید پایش را قطع کنیم. اما مادر به بعضی از دکترها التماس کرد، ناچار گفتند: شیمی درمانی می‌کنیم تا چه پیش آید. چند جلسه شیمی درمانی کردند. سعید کم کم قدرت راه رفتن را از دست داد و دیگر نمی‌توانست راه برود. مادرش از روزی که بیماری او را فهمید، خواب راحت نداشت و شب‌های طولانی را نمی‌دانست، چگونه می‌گذرانند. یک شب موقع خواب در بیمارستان تهران، خیلی گریه کرد و از خدا خواست که سعید را شفا دهد. وقتی به خواب رفت، در عالم خواب، صدایی را شنید که می‌گفت: سعید را به جمکران ببر. صبح که از خواب بیدار شد با خودش گفت: جمکران دیگر کجاس؟! اوحق داشت نداند، چون اهل سنت بود و در شهر زاهدان زندگی می‌کرد.



درباره جمکران پرس و جو کرد، او را راهنمایی کردند. با سعید که برادرش او را بغل کرده بود، به مغازه طلافروشی رفت و بعد از فروختن النگوی طلایش، به سمت ترمینال حرکت کرد. صدای قم، قم شاگرد اتوبوس، آن‌ها را خوشحال کرد، سوار ماشین شده و با دلی پر از امید به سمت قم راه افتادند.

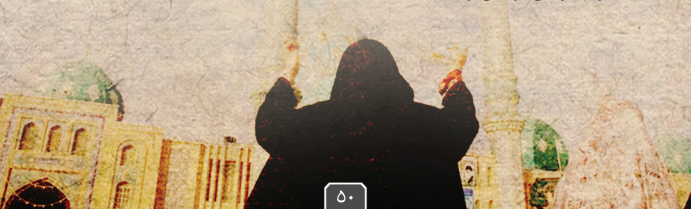
وقتی به قم رسیدند، مادر رو به حضرت معصومه (ع) کرده و گفت: خانم جان! سعید جان مریضه، بی حاله، برای شفای او آمدم. سعید و برادر و مادرش با دلی پر از امید، عازم مسجد جمکران شدند. اتفاقاً شب چهارشنبه بود و موج زائران و مشتاقان امام زمان (ع) طوفانی در دل مادر ایجاد کرد. یکی از خادمان اسکان مسجد که متوجه حال خیلی بد سعید و گریه‌های مادرش شد، اتاق شماره هفت زائرسرای مسجد را در اختیارشان گذاشت و به مادر سعید گفت: شما تا حال بچه، بهتر شود در این جا استراحت کنید و سپس به مسجد بروید و از حضرت بخواهید که واسطه شفای فرزندان شود و اگر مصلحت باشد ان شاء الله عنایت می‌کنند. مادر با نگرانی پرسید: ببخشید، ما سُنی هستیم و این مسجد، متعلق به شیعه هاست، نکند حضرت فقط مریض‌های شیعه را شفا بدهند؟



خادم گفت: اصلاً نگران نباشید، صاحب مسجد خیلی مهربان است، حتی فردی یهودی، شفای بچه اش را از مسجد جمران گرفته است. شما که مسلمان هستید مطمئن باشید حضرت به شما هم عنایت می کنند.

خادمان که اشک و بی تابی مادر را دیدند و از بیماری او مطلع شدند، محفل روضه ای در اتاق سعید بپا کرده و بعد از روضه، همگی برای شفای سعید دعا کردند.

شب از نیمه گذشته و مسجد از جمعیت خالی شده بود. سعید با همان درد به خواب رفت، آن شب، شب شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) بود. سعید خودش تعریف می کرد: خوابیدم. بین خواب و بیداری دو نفر توی اتاقم آمدند. یک خانم و یک آقا. با هم عربی حرف می زدند. من به آن ها اعتنایی نکردم. آقا کنارم نشست و سلام کرد. پتو را از روی سرم برداشتم و از روی اجبار جواب دادم. آقا به نظرم آشنا آمد. خانم، روبند و چادر سیاه داشت. چند دقیقه ای با هم صحبت کردیم، در صورتی که من عربی اصلاً بلد نبودم ولی زبانشان را می فهمیدم. خانم خودش را معرفی کرد و گفت: فاطمه زهرا (علیها السلام) است و گفت: چون مادرت خیلی گریه و التماس می کند، من سفارش شما را به فرزندم مهدی (علیه السلام) کردم. بعد امام زمان (علیه السلام) بر بدن من دستی کشیدند و علائم بیماری در من از بین رفت.

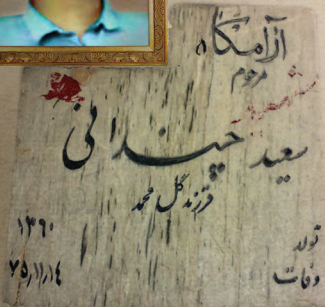


مادر سعید مسجد بود او می‌گوید: من آمدم، دیدم سعید بدون عصا راه می‌رود. گفتم: سعید جان! عصا را بردار، چرا بدون عصا می‌روی؟
گفت: من دیگر با پای خودم می‌توانم راه بروم و احتیاجی به عصا ندارم. مگر من نیامدم این جا که بدون عصا راه بروم؟
او گفت: من شفا گرفتم و خوابش را گفتم. برادرش گفت: اگر راست می‌گویی، بنشین، نشست. بلند شو، بلند شد. سینه خیز، برو، رفت. دیدم کاملاً خوب شده است.

مادر او را در آغوش گرفت و در حال گریه مُدام صلوات می‌فرستاد. او خیلی خوشحال شده بود اما یقین نداشت که پسرش کاملاً خوب شده باشد. به همین خاطر دوباره به تهران رفت. آقای دکتر که ظاهر سعید را سالم دید، تعجب کرد و او را برای عکسبرداری فرستاد. بعد از دیدن عکس‌ها، مشاهده کردند که هیچ اثری از غده بدخیم سرطانی وجود ندارد. وقتی مادر سعید جریان را برای آن‌ها تعریف کرد دکترها منقلب شده و خدا را شکر کردند.
بعد از این که کارشان در تهران تمام شد، برای عرض تشکر راهی مسجد مقدّس جمکران شدند. وقتی به مسجد رسیدند، یکی از خادم‌ها آن‌ها را شناخت، وقتی متوجه شفای سعید شد آن‌ها را به دفتر مسجد برد تا جریان را از زبان خودشان تعریف کنند، مادر سعید مدام برای سلامتی امام زمان (عج) صلوات می‌فرستاد. او که در بدو ورود به مسجد، عهدي بسته بود که اگر سعید شفا پیدا کند، شیعه می‌شوند، به عهد خود وفا کرده و از شیعیان و پیروان راستین مولا علی (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) شدند.
جریان سعید باعث شد موجی از شیعه گرایی در آن منطقه پدید بیاید.

خیلی‌ها به واسطه‌ی این اتفاق، شیعه شدند. و همین باعث شد که این اتفاق، به مذاق وهابیان خوش نیاید. یک روز به طرف او تیراندازی کردند که تیر، به گوشش اصابت کرد و آسیب دید. خانواده‌ی چندانی که جان سعید را در خطر دیدند، برای ادامه تحصیل، او را به مشهد فرستادند. پس از مدتی، وهابیت ملعون، او را پیدا کرده و مسموم و مضروب نمود و روح او در شب

۲۱ رمضان سال ۱۳۷۵ به ملکوت اعلا پیوست و در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام بهشت ثامن، صحن جمهوری، بلوک ۹۳ آرام گرفت.^۱ به راستی که سعید چندانی، خاری در چشمان منکران مهدویت، علی‌الخصوص وهابیت خبیث بود.



۱- مسجد مقدس جمکران، ثبت کرامات- کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶-۱۰

یاد

می گفت: وسطِ این شهر شلوغ به یادِ امامزمان علیه السلام بودن،
هُنر است وگرنه توی هیئت و جمکران که همه به یاد ایشان
هستند!

حضرت به یاد همه‌ی ماست، ما چقدر به یاد ایشان هستیم؟!

فراموشی

مراقبِ آن امامزمانِ گوشه‌ی قلبتان باشید، نگذارید یادشان
خاک بخورد! هر شب، یک خلوتی با حضرت داشته باشید،
یک عرضِ ارادتی، یک درد و دلی... هیچ چیزی ارزشِ این را
ندارد که جای حضرت را در قلب شما بگیرد، که هر چه شیعه
می‌کشد، از فراموشی وجود امامزمانش است!

شیبه

خداوند در قرآن می‌فرماید، این گونه حرف بزن:
وَ الصّٰدِقِیْنَ^۱؛ همیشه راستگو باش.
فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّیِّنًا^۲؛ با آرامش و نرمی، حرف بزن.
وَالَّذِیْنَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ^۳؛ از حرف‌های بیهوده، دوری کن.
وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا^۴؛ با زبانِ خوش، سخن بگو.

يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛^۵ حرف‌های نیکو و منطقی

بزن.

وَلَا تَنْهَرْهُمَا؛^۶ پرخاش نکن.

راستی ما چقدر شبیه این آیه‌ها هستیم؟!

تحويل

تاریخ تولد و وفات دستِ من و شما نیست... ولی تاریخ تحول، دستِ خودمان است! کی می‌خواهی آن چیزی که خدا دوست دارد، بشوی؟!

یک اهل دلی می‌گفت: وقت‌هایی که قفسه‌ی سینه‌ات از حجم کلمات و غم و درد گرفته و حرفی برای گفتن نداشتی، بگو: يَا مَنْ يَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ؛^۷ ای کسی که دانا به اسرار خاموشانی و از لب فروبستگان خبر داری!! به درگاهت سکوت آورده‌ام.... ای شنوا!

ویترین

یک بچه مذهبی و مهدوی ویتترین اسلام و امام زمان (عج) است، چه خوشش بیاید، چه نیاید! شاید با یک رفتار، یکی را عاشق اسلام و امام زمان (عج) کند

و شاید با یک رفتار، یکی را کلاً از مذهب و امام زمان ع دور نماید، به گونه ای که بگوید: من از مذهبی‌ها بدم می‌آید... پس خیلی مراقب باشیم!

کظم غیظ

وقتی که خشمگین می‌شوی... به جای اخم کردن، لبخند بزن، ببین، چقدر باعث می‌شود که شخص مقابل، از حُسن اخلاقِ شما لذت ببرد، با این که حق با شماست... پیامبر خدا ص می‌فرمایند: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ مَلَأَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا؛^۸ هر کس در حالی که می‌تواند خشم خود را عملی کند، آن را فرو برد، خداوند او را سرشار از آرامش و ایمان می‌کند. پس اگر می‌خواهی دل امام زمانت را شاد کنی، سعی کن کظم غیظ داشته باشی.

شیعه

خیلی‌ها زندگی اشان غرق پوچی شده، غرق روزمرگی‌های مختلف،

چشم که به هم می‌زنند، می‌بینند عمرشان رفت
و همه‌ی زندگیشان دویدن برای دنیا بود .
شیعه نباید زندگی اش این گونه بگذرد، شیعه باید زندگی اش
غرق دویدن برای خدا باشد، غرق دویدن برای آخرت...
شیعه باید زندگی اش، پر از دغدغه باشد، دغدغه‌ی ظهور،
دغدغه‌ی اسلام و مسلمین...
شیعه آفریده نشدی که یک گوشه بشینی.
شیعه اهل نشستن نیست، اهل حرکت است، حرکت و تلاش
برای مهیا کردن مقدمات ظهور....

۱- آل عمران/ ۱۷

۲- طه/ ۴۴

۳- مؤمنون/ ۳

۴- بقره/ ۸۳

۵- اسراء/ ۵۳

۶- همان/ ۲۳

۷- دعای جوشن کبیر، فراز ۶۳

۸- نهج الفصاحه، ج ۲۷۷۸



برگزاری دعای پر فیض ندبه - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری سه شنبه مهدوی در مساجد وحسینیه های شیراز
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج فارس





برگزاری دوره مقدماتی مهدویت-شهر زرگان





برگزاری دعای باشکوه ندبه - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه میانشهر





برگزاری سه‌شنبه مهدوی همزمان با ایام وفات حضرت ام‌البینین (ع) و با حضور عاشقان
ودوستان اهل بیت (ع) همراه با پذیرایی و اهداء کتاب اسرار خوشبختی (شرحی بر کلمه
حکیمانه ۱۲۳ نهج البلاغه) به شرکت کنندگان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان فسا





برگزاری جشن بزرگ میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در محل بنیاد حضرت مهدی
موعود علیه السلام شهرستان همراه با برگزاری مسابقه فرهنگی و همچنین اهداء جوایز به بانوان
هم نام با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شهرستان فسا





برگزاری مراسم سخنرانی با موضوع پیشگویی ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در خطبه
یکصد و پنجاه نهج البلاغه همزمان با ایام ولادت حضرت زهرا علیها السلام در مهدیه فسا
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شهرستان فسا





مراسم رونمایی از سالن و سفره عقد (رایگان در اختیار عزیزان لارستانی قرار می گیرد) در مهدیه لارستان با حضور مشاور فرماندار و معاونین، روحانیون، مسئولین کمیته امداد و نماینده فرماندهی سپاه پاسداران و مدعوین و عموم مردم بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان لارستان





برگزاری مراسم عزای حضرت زهرا (س) با حضور مسئولین، معلمان، دانش آموزان
همزمان با ایام فاطمیه در مهدیه لارستان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان لارستان

